

سبک‌های فرزندپروری والدین با مسئولیت‌پذیری دانش‌آموزان شهرستان ورامین

معصومه راغ

کارشناس ارشد روانشناسی تربیتی، دانشگاه آزاد گرسار، ایران

چکیده

زندگی خانواده نقش اساسی در حفظ سلامت روانی، اجتماعی و جسمانی کودکان و والدین دارد. خانواده اولین و مهم‌ترین بافت اجتماعی را برای رشد انسان فراهم می‌سازد. در جریان رشد طبیعی هر کودک یک رشته تغییرات شناختی، عاطفی و اجتماعی را شاهد هستیم. تقریباً همه افراد در طول رشد و در جریان سازگاری با این تغییرات دچار مشکلاتی می‌شوند و استرس و تعارضی را که به دنبال می‌آید، می‌تواند به مشکلات رفتاری-عاطفی و یادگیری در آن‌ها بینجامد. اکثر مشکلات رفتاری دانش‌آموزان منعکس‌کننده شرایط پیچیده بین فردی اعضای خانواده به‌ویژه والدین می‌باشد. به عبارت دیگر وجود مشکلات رفتاری کودک به منزله روابط معیوب اعضای خانواده با یکدیگر است و با روش‌های تربیتی و شیوه‌های فرزندپروری نادرست والدین و تعاملات معیوب آن‌ها با فرزندان ارتباط دارد. مطالعه حاضر با هدف بررسی رابطه سبک‌های فرزندپروری با مسئولیت‌پذیری و رشد اجتماعی دانش‌آموزان انجام شد. طرح تحقیق از نوع همبستگی است و جامعه آماری آن شامل کلیه دانش‌آموزان دختر ابتدایی شهرستان ورامین که در سال تحصیلی ۱۳۹۸ مشغول به تحصیل بوده‌اند می‌باشد. با استفاده از روش نمونه‌گیری تصادفی خوشه‌ای، تعداد ۳۰۰ نفر از آن‌ها به همراه مادرانشان به عنوان حجم نمونه انتخاب شدند. این مطالعه با استفاده از پرسشنامه شیوه‌های فرزندپروری بامریند، پرسشنامه مسئولیت‌پذیری نوجوانان نعمتی و آزمون رشد اجتماعی وایتزمن انجام شد. جهت تجزیه و تحلیل اطلاعات به دست آمده، از نرم‌افزار SPSS در دو سطح توصیفی و استنباطی، و از ضریب همبستگی پیرسون و رگرسیون چند متغیره استفاده گردید. نتایج به دست آمده نشان داد که بین سبک‌های فرزندپروری با رشد اجتماعی و میزان مسئولیت‌پذیری دانش‌آموزان رابطه وجود دارد. به عبارت دیگر، بین سبک فرزندپروری مقتدرانه و رشد اجتماعی دانش‌آموزان رابطه مثبت معنی‌دار وجود دارد. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که سبک فرزندپروری مقتدرانه والدین می‌تواند رشد اجتماعی

دانش‌آموزان را در جهت مستقیم پیش‌بینی کند درحالی که بین سبک‌های فرزندپروری سهلگیر و مستبدانه و رشد اجتماعی دانش‌آموزان رابطه منفی معنی‌دار وجود داشت.

واژه‌های کلیدی: سبک‌های فرزندپروری، مسئولیت‌پذیری، رشد اجتماعی.

مقدمه

ارتباط والدین و فرزندان از جمله موارد مهمی است که سالها نظر متخصصان تعلیم و تربیت را به خود جلب کرده است. خانواده نخستین پایگاهی است که پیوند بین کودک و محیط را فراهم می‌کند. کودک در خانواده نگرش‌های اولیه درباره‌ی جهان را فرامی‌گیرد و از لحاظ ذهنی و جسمی رشد می‌یابد. هر خانواده شیوه‌ی خاصی را در تربیت فردی و اجتماعی فرزندان خود به کار می‌گیرد که این شیوه سبک‌های فرزندپروری نامیده می‌شود (بخشی، ۱۳۸۷). سبک‌های فرزندپروری ترکیبی از رفتارهای مختلف والدین است که در موقعیت‌های گسترده‌ای روی می‌دهند و جو فرزندپروری بادوامی را پدید می‌آورند. در سبک‌های فرزندپروری سه ویژگی آشکار شده است که روش موثر را از روش نه چندان موثر فرزندپروری جدا می‌سازد. این سه ویژگی عبارتند از: پذیرش یا روابط نزدیک، کنترل و استقلال دادن. که از تعامل این سه ویژگی سه سبک فرزندپروری مشخص می‌شود: مقتدرانه، مستبدانه و سهل‌گیرانه. والدین دارای سبک مقتدرانه، از نظر پذیرش و روابط نزدیک رابطه‌ای معقولانه برقرار می‌کنند و همچنین از نظر میزان استقلال دادن به فرزند خود نیز، معقول و درست عمل می‌کنند. سبک مستبدانه از نظر پذیرش و روابط نزدیک پایین است و از نظر کنترل اجباری بالا و از نظر استقلال دادن پایین است. در حالی که والدین با سبک فرزندپروری سهل‌گیرانه روشی مهرورز و پذیرا نشان می‌دهند و متوقع نیستند و کنترل کمی بر رفتار فرزندان خود اعمال می‌کنند. این والدین به فرزندان خود اجازه می‌دهند، در هر سنی که باشند خودشان تصمیم‌گیری کنند، حتی اگر هنوز قادر به انجام این کار نباشند. بخشی (۱۳۹۷) عنوان نمود که سبک‌های فرزندپروری والدین تأثیرات بسیاری بر فرزندان دارد و از جمله اینکه بر شکل‌گیری تفکر و نوع سبک تفکر فرزندان نیز بی‌تأثیر نیست. استرنبرگ (۲۰۱۲) عنوان نمود که سبک مترادف با توانایی نیست، بلکه شیوه‌ی ترجیحی تفکر یا به بیان دیگر نحوه‌ی استفاده از توانایی‌های بالقوه است. استرنبرگ بر اساس نظریه‌ی خود مدیریتی ذهنی خود براین باور است که ما یک سبک خاص نداریم، بلکه دارای نیمی‌ری از سبک‌ها هستیم و افراد ممکن است از توانایی مشابه اما سبک‌های متفاوت برخوردار باشند. این نظریه ۱۲ سبک تفکر را توصیف می‌کند که در ۵ بعد از یکدیگر متمایز می‌شوند: کارکردها، شکل‌ها، سطوح، حوزه‌ها و گرایش‌ها.

تفاوت پژوهش حاضر با پژوهش‌های قبلی این است که در این پژوهش، پژوهشگر می‌خواهد رابطه سبک‌های فرزندپروری با مسئولیت‌پذیری و رشد اجتماعی کودکان را به صورت دقیق‌تر در کنار هم، در بیان جامعه آماری و نمونه منتخب و در قالب پرسشنامه‌های مناسب و دقیق در بعضی از مدارس ابتدایی دخترانه شهرستان ورامین مورد بررسی قرار دهد تا بدین وسیله انواع سبک‌های فرزندپروری رایج در جامعه آماری خود را نشان داده و نتایج آن را در رابطه با رشد اجتماعی و مسئولیت‌پذیری کودکان توضیح دهد. علت پرداختن به این مسئله مهم، توجه به یکی از مهمترین نقش‌های خانواده به عنوان نخستین عامل در اجتماعی کردن و پرورش حس مسئولیت‌پذیری کودکان است و در نهایت محقق در صدد است تا بداند که چرا با وجود این همه حمایت و خدمت به فرزندان، آنها چنانکه شایسته و بایسته است از نظر اجتماعی به آن رشد مورد انتظار ما نمی‌رسند و از انجام تکالیف و وظایف خود کوتاهی کرده و باید مرتباً آنها را به اصطلاح هل داد به حدی که از بیان تذکرات پی در پی و البته در بسیاری از موارد بی‌نتیجه، خسته و درمانده شده‌ایم؟ و این مسأله را بررسی کنیم که آیا بین سبک‌های فرزندپروری با مسئولیت‌پذیری و رشد اجتماعی کودکان رابطه وجود دارد؟

بیان مسئله

خانواده اولین پایه‌گذار شخصیت و ارزش‌ها و معیارهای فکری است که نقش مهمی در تعیین سرنوشت و خط‌مشی زندگی آینده خود دارد و اخلاق و صحت و سلامت روانی فرد تا حدود زیادی در گرو آن است. واکنش کودک نسبت به محیط خود بالطبع تحت تأثیر موازن اجتماعی و فرهنگی گروهی است که در میان آن بزرگ شده است. از آنجا که خانواده خود یک واحد اجتماعی است و ارزش‌ها و معیارهای اجتماعی از طریق آن بر کودک منتقل می‌شود به عنوان یک واسطه از لحاظ تأثیر محیط اجتماعی بر کودک، اهمیت فراوانی دارد.

خانواده همچون یک جامعه‌ی کوچکی است که هدفش رشد و تکامل اجتماعی کودکان است و این هدف به صورت ابتدایی در درون خانواده تحقق می‌یابد. تأثیر خانواده در رشد و تکامل اجتماعی را می‌توان چنین خلاصه کرد:

کودک آداب معاشرت و خصوصیات اخلاقی را از طریق مشاهده‌ی رفتار افراد خانواده در موارد و مواقع گوناگون یاد می‌گیرد.

کودک طرز لباس پوشیدن، سخن گفتن و سایر عادات اجتماعی را از خانواده یاد می‌گیرد. هم چنین ارزش‌های اجتماعی در دوران زندگی یک فرد غالباً همان ارزش‌هایی خواهد بود که او از خانواده‌اش آموخته است.

طرز رفتار والدین با یکدیگر نیز در رشد و تکامل اجتماعی کودک بسیار مؤثر است.

پایه‌ی عقاید و افکار اجتماعی کودک از قبیل علاقه به تسامح یا تعصب یا طرفداری از حق نیز در خانه و خانواده پی‌ریزی می‌شود.

کودک به واسطه‌ی یک سلسله نیازهایی که دارد به خانواده وابستگی پیدا می‌کند. زندگی با ارتباط بیولوژیک و زیستی میان کودک و مادرش آغاز می‌شود. نفوذ والدین در کودکان تنها محدود به جنبه‌های ارثی نیست بلکه نحوه‌ی آشنایی و ارتباط کودک با بنیان‌های فرهنگی و تربیتی جامعه بستگی به نحوه‌ی ارتباط والدین و فرزندان دارد. همچنین کودک عادت‌هایی چون طرز غذا خوردن، سخن گفتن، راه رفتن، روش‌های عادی رفتار با مردم، نگرش فرد نسبت به اموال دیگران، ارتباط با همسر، سرپرستی در خانواده و ارتباط با فرزندان را از خانواده می‌آموزد.

نقش الگویی والدین در رشد اجتماعی کودکان

غریزه تقلید یکی از نیرومندترین و اصیل‌ترین غریزه بشری است که در طبیعت انسان‌ها نهاده شده و نیازی به آموزش ندارد. انسان از آغاز تولد یک الگوبردار و پیرو است که نمودهای آن در او ظاهر گردیده و به تدریج رو به افزایش گذاشته و در پایان دوران کودکی به اوج خود می‌رسد با توجه به ضعف قوه عقلانی و شناختی کودکان، پدیده تقلید در آنان بیشتر و گسترده‌تر می‌باشد و بسیاری از آموزه‌ها را از کانال مشاهده الگوهای مورد توجه دریافت و در حافظه‌ی خود ذخیره می‌نمایند. به همین لحاظ کودکان در محیط خانواده با دقت و ظرافت ناظر خوبی‌ها و بدی‌ها بوده و آنچه را دریافت می‌کنند به زودی در معرض نمایش می‌گذارند. بنابراین تقلید و الگوبرداری به کودکان اجازه می‌دهد که خود را با موقعیت‌های مختلف زندگی تطبیق داده و با محیط اطراف همسان و هم‌سنگ سازند. لذا محیط خانواده می‌تواند با ارائه ارائه برنامه‌های مفید و الگوهای مناسب در شکل‌گیری و تبلور شخصیت کودکان بر اساس هدف و آرمانی که دنبال می‌شود، تأثیرگذار باشد.

در الگو، یادگیری عمدتاً از طریق مشاهده‌ی مستقیم صورت می‌گیرد، و این می‌تواند از مؤثرترین و پایدارترین انواع یادگیری باشد. کودکان رفتارهای خوب و بد و بسیاری از ویژگی‌های شخصیتی را از طریق مشاهده و تقلید کردن از دیگران در زندگی روزمره فرا می‌گیرند. آنان با مشاهده رفتار و گفتار و اعمال والدین، رفتارجدیدی می‌آموزند. والدین اولین و آشناترین چهره‌هایی هستند که کودک با آن‌ها برخورد می‌کند در دوران ناتوانی، نیاز وابستگی کودک، پدر و مادر با عشق و علاقه به باری کودک می‌شتابند، و از او پرستاری و حمایت می‌نمایند. لذا والدین نخستین کسانی هستند که با فرزندان خود در تماس‌اند و می‌توانند عالی‌ترین نقش را در زمینه‌ی پرورش، تربیت و رشد شخصیت اجتماعی فرزند ایفا نمایند.

مواردی که در خانواده موجب رشد اجتماعی کودک می‌شود عبارتند از:

احساس آرامش و امنیت: کودک باید در خانواده مورد محبت قرار گیرد و احساس امنیت و آرامش کند. وقتی مورد محبت قرار گیرد روابط اجتماعی‌اش تقویت می‌شود اما اگر محیط خانواده کودک همراه با ترس و اضطراب باشد کودک احساس حقارت و تنفر کرده و فردی کینه‌توز و بدبین به بار می‌آید و در روابط اجتماعی دچار ضعف و شکست می‌شود.

کودک باید بتواند در محیط خانواده استعداد و توانایی‌هایش را پرورش دهد که این کار به وسیله بازی و شرکت در تجارب اعضای خانواده امکان‌پذیر است و همچنین با تشویق از طرف والدین می‌تواند محیط مناسبی را به وجود آورد.

خانواده نباید به خاطر عدم توانایی کودک در انجام برخی امور او را مورد سرزنش قرار دهد، زیرا موجب می‌شود کودک در لیاقت و توانایی خود شک کند یا احساس حقارت کند یا مایوس شود. دادن مسئولیت بیش از توانایی کودک نه تنها آنان را مرد و زن‌های قدرتمندی نخواهد ساخت بلکه آنان را موجوداتی مایوس و در هم شکسته خواهد کرد.

کودک در سال‌های اولیه زندگی تمایل زیادی دارد که ابراز وجود کند و توجه والدین و سایر اطرافیان‌اش را به توانایی‌ها و استعدادهای خود جلب کند از این رو والدین، باید به این مسئله توجه کنند و کارهای فرزند خود را به دید حقارت نبینند.

انواده نخستین مرکز یادگیری است. احترام به حقوق دیگران، داشتن خصلت‌های نیکو یا زشت، اساس بسیاری از باورهای کودک و... در محیط خانواده شکل می‌گیرد.

رشد استقلال و اعتماد به نفس کودک: کودک باید بتواند آنچه را که در توان دارد آزادانه انجام دهد. اگر بزرگسالان انتظارات بی‌جا و بیش از حد توانایی کودک داشته و اجازه فعالیت، تجربه‌ورزی، جستجو و کنجکاوی را به کودک ندهند کودک اعتماد به نفس به دست نمی‌آورد.

طرز رفتار والدین در رشد و تربیت اجتماعی کودک بسیار مؤثر است. اگر والدین مدام با هم مشاجره کنند و بحث از طلاق و جدایی بزنند به رشد اجتماعی کودک لطمه وارد می‌کنند و موجب اضطراب و دلهره در کودک می‌شوند و در آینده ممکن است زمینه‌ی انحراف و بزهکاری اجتماعی را در کودک فراهم کنند. رشد کودک باید با توانایی‌هایش متناسب باشد که از کودکی به کودک دیگر فرق می‌کند. متأسفانه اغلب والدین به سن شناسنامه‌ای کودک توجه می‌کنند و انتظار دارند توانایی‌هایش را نشان دهد (مثل کودک هم سن و سال خودش) اما به شرایط روحی، عاطفی و اجتماعی مؤثر در توانایی کودک توجه نمی‌کنند.

گفتار و کردار والدین نیز نقش مهمی دارد. وقتی والدینی زیاد حرف می‌زنند و کمتر عمل می‌کنند و وعده و وعید می‌دهند و عمل نمی‌کنند کودک نیز مشاهده می‌کند و یاد می‌گیرد و این کودکان در گفتار و عمل خود قاطع و صادق نیستند و به تزلزل روحی و عدم تصمیم‌گیری و انحراف در گفتار و عمل دچار می‌شوند (همان منبع).

پیشینه پژوهش

در تحقیق فاضل (۱۳۹۷) با عنوان "بررسی رابطه سبک تفکر و شیوه فرزندپروری والدین با مهارت حل مشکلات اجتماعی کودکان دختر ۷-۱۲ ساله یزد" تعداد ۲۴۰ نفر دانش آموز ابتدایی با روش نمونه گیری تصادفی به عنوان حجم نمونه انتخاب شده‌اند. نتایج این پژوهش نشان داد که سبک فرزندپروری استبدادی با مؤلفه مهارت اجتماعی از مهارت حل مشکلات اجتماعی رابطه منفی معنی دار دارد و با مؤلفه مشکلات رفتاری از مهارت حل مشکلات اجتماعی رابطه مثبت معنی دار دارد و همچنین شیوه سهل گیر با مؤلفه مشکلات رفتاری از مهارت حل مشکلات اجتماعی رابطه منفی معنی دار دارد.

کدخدایی (۱۳۹۸) در پژوهشی تحت عنوان "بررسی رابطه شیوه‌های فرزندپروری با میزان سلامت اجتماعی فرزندان در دبیرستان‌های شهر شیراز" به این نتایج دست یافت که بین شیوه‌های فرزندپروری با سلامت اجتماعی رابطه معنی داری وجود دارد و بیشترین درصد میزان پایین سلامت اجتماعی، مربوط به سطح پایین اقتدار است و بنابراین هنگامی که ارتباط والد-فرزند بر اساس الگوی استدلالی، رهنمودی، مشارکت در بحث و سهولت کلام بنا نشود، سلامت اجتماعی به میزان قابل توجهی کاهش می‌یابد. بیشترین درصد میزان سلامت اجتماعی متوسط و بالا مربوط به سطح بالای سبک سهل گیر و اقتداری است. بنابراین هنگامی که ارتباط والد-فرزند بر اساس پذیرش و مهرورزی و الگوی استدلالی، رهنمودی و سهولت کلام باشد، سلامت اجتماعی به میزان قابل توجهی افزایش می‌یابد.

رضایی، خداخواه (۱۳۹۸) در پژوهشی به بررسی رابطه بین سبک‌های فرزندپروری و باورهای معرفت شناختی با پیشرفت تحصیلی دانش آموزان پرداختند. که تعداد ۲۱۲۵ نفر در سال تحصیلی ۹۸-۱۳۹۷ از دانش آموزان دختر سال سوم متوسطه دبیرستان‌های شهر تبریز انتخاب شدند. نتایج حاکی از آن بود از بین مولفه‌های باورهای معرفت شناختی و سبک‌های فرزندپروری، متغیرهای یادگیری سریع / ثابت و دانش ساده / قطعی بیشترین سهم را در پیش‌بینی پیشرفت تحصیلی داشتند.

حسینیان، پورشهریاری و کلانتری (۱۳۹۶) در پژوهشی به مقایسه رابطه بین شیوه‌های فرزندپروری مادران و عزت نفس دانش آموزان دختر شنوا و ناشنوا در مقطع متوسطه شهر تهران پرداختند و نمونه شامل ۶۹ دانش آموز ناشنوا و ۸۲ دانش آموز شنوای دختر مقطع متوسطه و مادران هر دو گروه بود که به روش نمونه گیری هدفمند انتخاب شدند. نتایج پژوهش حاکی از وجود رابطه مثبت و معنادار بین شیوه‌های فرزندپروری و عزت نفس دانش آموزان ناشنواست.

نتایج پژوهش پانایوتیس لیانوس^۱ (۲۰۱۵) نشان می‌دهد که بین فرزندپروری و شایستگی اجتماعی همبستگی وجود دارد. به طوری که گرمی عاطفی مادر، همبستگی مثبتی با وجدان، ارتباط باز و برونگرایی و سازگاری کودکان دارد. در حالی که طرد کودک توسط مادر با روان رنجوری رابطه مثبت و با وجدان،

ارتباط باز و سازگاری کودکان رابطه منفی دارد. بنابراین می توان نتیجه گرفت که هر چه ارتباط بین والد-فرزند گرمتر و نزدیکتر باشد کودک از نظر اجتماعی رشد یافته تر خواهد شد.

نتایج تحقیق یانگ فانگ^۱ و همکاران (۲۰۱۵) نشان می دهد که ارتباط نزدیک بین مادر-کودک با رشد مهارت های اجتماعی آنها رابطه مثبت دارد درحالی که درگیری مادر-کودک با مشکلات درونی و بیرونی کودکان رابطه مثبت دارد.

ورتلی و ایونسون^۲ (۲۰۱۵) در بررسی رابطه سبک های یادگیری و شیوه های حل مسئله پسران رشته های گوناگون پی بردند که دانش آموزان پسر در سبک یادگیری فردی وابسته به رشته هستند و از شیوه های حل مسئله استفاده می کنند.

در پژوهش یلدریم^۳ (۲۰۱۳) با عنوان "بررسی رابطه بین سبک های فرزندپروری، شدت مجازات، ارزیابی والدین از اهمیت مذهب در رشد اجتماعی کودکان و رفتارهای اجتماعی دوران کودکی در خانواده های مهاجر کاریبین" نتایج نشان داد که سبک فرزندپروری مقتدرانه به طور قابل توجهی با رفتارهای اجتماعی کودکان ارتباط دارد و با شدت مجازات رابطه منفی دارد. در حالی که سبک فرزندپروری مستبدانه با رفتارهای اجتماعی رابطه منفی و با شدت مجازات رابطه مثبت دارد. همچنین سبک فرزندپروری سهل گیر با رفتارهای اجتماعی و شدت تنبیه رابطه منفی دارد.

همچنین در پژوهشی که نورمن^۴ (۲۰۱۲) با عنوان "محبت کمتر، محبت بیشتر: نقش فرزندپروری مثبت در رشد اجتماعی و عملکرد روانی نوجوانان" انجام داده است، ۲۵۷ نفر نوجوان ۱۰ تا ۱۸ ساله به عنوان نمونه انتخاب شدند. نتایج نشان می دهد به طور کلی، والدینی با محبت بالاتر مشکلات درونی کمتری در نوجوانانشان به وجود می آورند و کیفیت خوب رابطه والد-فرزند، رفتار اجتماعی (جامعه پسند) را در نوجوانان افزایش و مشکلات درونی را کاهش می دهد.

روش تحقیق

این پژوهش از نوع همبستگی است. جامعه آماری این پژوهش کلیه دانش آموزان شهرستان ورامین که در سال تحصیلی ۹۸ مشغول به تحصیل هستند به همراه مادرانشان به عنوان جامعه این پژوهش محسوب می شوند. کل جمعیت دبستان های دخترانه شهرستان ورامین مجموعاً ۲۰۰۰ دانش آموز بوده است. نمونه گیری در این پژوهش به صورت تصادفی خوشه ای انجام شده است. بدین صورت که ابتدا از بین مناطق آموزشی شهرستان ورامین ۵ مدرسه (۲ مدرسه غیرانتفاعی و ۳ مدرسه دولتی) به طور تصادفی

1. Yang fang
2. Vertly & Eyvinson
3. Yildirim
4. Normn

انتخاب گردید. سپس با مراجعه به مدارس، چند گروه از کلاس‌های مختلف به صورت تصادفی خوشه‌ای انتخاب گردید. در مجموع محقق (۳۰۰ نفر) دانش‌آموز دختر را به همراه مادرانشان با توجه به جدول کرجسی و مورگان به عنوان حجم نمونه انتخاب نمود. در این پژوهش، برای جمع‌آوری داده‌ها از دو پرسشنامه شیوه‌های فرزند پروری بامریند و پرسشنامه مسئولیت‌پذیری نوجوانان پری سیما نعمتی و آزمون رشد اجتماعی وایتزمن برای گردآوری داده‌ها استفاده می‌شود.

تجزیه و تحلیل داده‌ها با روش‌های آمار توصیفی (درصد‌های فراوانی، میانگین و انحراف معیار) و نرم‌افزار spss و آمار استنباطی (ضریب همبستگی پیرسون و رگرسیون چند متغیره) و جدول ماتریس همبستگی انجام گرفت.

یافته‌های پژوهش

فرضیه اول پژوهش

فرضیه اول پژوهش بیان می‌کند که ابعاد سبک فرزندپروری والدین قادر به پیش‌بینی رشد اجتماعی دانش‌آموزان دختر مقطع ابتدایی است. قبل از تحلیل‌های رگرسیونی، ابتدا مفروضه همخطی متغیرهای پیش‌بین و ملاک، و مفروضه استقلال خطاهای متغیرهای پیش‌بین بررسی می‌شود. در بررسی مفروضه همخطی متغیرها، یافته‌ها نشان می‌دهد که مقدار شاخص تحمل واریانس متغیرهای پیش‌بین در دامنه مناسب قرار دارد ($0 < \text{Tolerance} < 1$) و همچنین مقدار شاخص VIF نیز از ۱۰ کوچکتر است ($\text{VIF} < 10$) است که مقادیر به دست آمده نشان می‌دهند که مفروضه همخطی متغیرها رعایت شده است. همچنین در بررسی مفروضه استقلال خطاهای متغیرهای پیش‌بین نیز یافته‌ها نشان می‌دهد که مقدار شاخص دوربین واتسون $1/82$ مشاهده شده است ($\text{Durbin-Watson} < 4$) که بیانگر رعایت این مفروضه و استقلال خطای متغیرهای پیش‌بین است (جدول ۴-۲-۱).

جدول ۱: بررسی مفروضه‌های آماری آزمون رگرسیون چندگانه

متغیر پیش‌بین	مفروضه همخطی متغیرها		مفروضه استقلال خطاها
	collinearity statistic		Durbin-Watson
	VIF	Tolerance	
سهل‌گیر	۰/۹۹۸	۱/۰۰۲	۱/۸۲
مستبد	۰/۹۹۳	۱/۰۰۷	
مقتدر	۰/۹۹۱	۱/۰۰۹	

جدول ۲ تحلیل واریانس رگرسیون مولفه‌های سبک‌های فرزندپروری

والدین در پیش‌بینی رشد اجتماعی دختران

منبع تغییرات	مجموع مجدورات	درجه آزادی	متوسط مجدورات	F	معنی داری
رگرسیون	۱۴۷۱/۲۵	۳	۴۹۰/۴۱	۷/۳۷	۰/۰۰۱*
خطا	۱۶۳۴۹/۶۵	۲۴۶	۶۶/۴۶		
کل	۱۷۸۲۰/۹	۲۴۹			

$$R^2 = ۰/۰۲۱ \text{ تعدیل شده} ; R^2 = ۰/۰۸۳ ; R = ۰/۲۸ ; p < ۰/۰۰۱ *$$

نتایج حاصل از آزمون رگرسیون چندگانه در پیش‌بینی رشد اجتماعی دانش‌آموزان دختر مقطع ابتدایی از طریق سبک‌های فرزندپروری والدین نشان می‌دهد که متغیرهای پیش‌بین می‌توانند رشد اجتماعی دانش‌آموزان دختر را پیش‌بینی کنند ($p < ۰/۰۰۱$ ، $F(۳, ۲۴۶) = ۷/۳۷$). همچنین مجذور ضریب همبستگی چندگانه نیز ($R^2 = ۰/۰۸۳$) نشان می‌دهد که این متغیرها می‌توانند به صورت ترکیبی ۸۳ هزار درصد از تغییرات متغیر رشد اجتماعی را در دانش‌آموزان دختر تبیین کنند که مقدار ناچیز و ضعیفی است.

جدول ۳: ضرایب رگرسیون استاندارد شده مولفه‌های سبک‌های فرزندپروری

والدین در پیش‌بینی رشد اجتماعی دختران

متغیرهای پیش‌بین	ضرایب رگرسیون B	SE	ضرایب رگرسیون β	t	سطح معنی داری
سهل‌گیر	-۰/۲۵	۰/۱۰	-۰/۱۵	-۲/۵۳	۰/۰۱۲***
مقتدر	۰/۰۷۰	۰/۰۲۹	۰/۱۴	۲/۴۱	۰/۰۱۷***
مستبد	-۰/۰۸۴	۰/۰۲۸	-۰/۱۸	-۲/۹۹	۰/۰۰۳**

$$p < ۰/۰۱ ** \quad p < ۰/۰۵ ***$$

همانطور که در جدول فوق مشاهده می‌شود ضرایب رگرسیون استاندارد شده متغیرهای پیش‌بین معنی‌دار می‌باشند. زیرا مقدار t مشاهده شده برای هر یک از متغیرهای پیش‌بین از مقدار بحرانی بزرگتر هستند. در چنین شرایطی می‌توان گفت که متغیرهای پیش‌بین می‌توانند متغیر ملاک را پیش‌بینی کنند. در این فرضیه نیز سبک‌های فرزندپروری سهل‌گیر ($p < ۰/۰۵$ ، $\beta = -۰/۱۵$ ، $t = -۲/۵۳$) و مستبد ($p < ۰/۰۱$ ، $\beta = -۰/۱۸$)، با توجه به منفی بودن ضرایب رگرسیون استاندارد شده هر یک، می‌توانند رشد اجتماعی را در جهت عکس پیش‌بینی کنند. سبک فرزندپروری مقتدر ($p < ۰/۰۵$ ، $\beta = ۰/۱۴$ ، $t = ۲/۴۱$) نیز می‌تواند رشد اجتماعی دانش‌آموزان دختر را در جهت مستقیم پیش‌بینی کند.

فرضیه دوم پژوهش

فرضیه دوم: بیان می‌کند که ابعاد سبک فرزندپروری والدین قادر به پیش‌بینی مسئولیت‌پذیری دانش‌آموزان دختر مقطع ابتدایی است.

به منظور بررسی این فرضیه نیز از آزمون رگرسیون چندگانه استفاده شد که در ابتدا یافته‌های حاصل از بررسی مفروضه‌های آماری این آزمون گزارشی می‌شود و در ادامه یافته‌های حاصل از رگرسیون چندگانه ارائه می‌شود.

در بررسی مفروضه همخطی متغیرها، یافته‌ها نشان می‌دهد که مقدار شاخص تحمل واریانس ($1 < \text{Tolerance}$) مناسب است و مقدار شاخص VIF نیز کوچکتر از ۱۰ است ($\text{VIF} < 10$) است که این یافته نشان می‌دهد که مفروضه همخطی متغیرها رعایت شده است. همچنین در بررسی مفروضه استقلال خطاهای متغیرهای پیش‌بین نیز یافته‌ها نشان می‌دهد که مقدار شاخص دوربین واتسون $2/0.21$ مشاهده شده است ($\text{Durbin-Watson} < 4$) که بیانگر رعایت این مفروضه است.

جدول ۴: بررسی مفروضه‌های آماری آزمون رگرسیون چندگانه

متغیر پیش‌بین	مفروضه همخطی متغیرها		مفروضه استقلال خطاها
	collinearity statistic		
	VIF	Tolerance	
سهل‌گیر	۱/۰۴۵	۰/۹۵۷	
	۱/۰۴۶	۰/۹۵۶	
	۱/۰۰۲	۰/۹۹۸	

جدول ۵: تحلیل واریانس رگرسیون مولفه‌های سبک‌های فرزندپروری والدین

در پیش‌بینی مسئولیت‌پذیری دختران

منبع تغییرات	مجموع مجذورات	درجه آزادی	متوسط مجذورات	F	معنی‌داری
رگرسیون	۱۱۳۹۷/۱۵	۳	۳۷۹۹/۰۵۱	۸/۷۲	۰/۰۰۱*
خطا	۱۰۷۰۷۱/۸۲	۲۴۶	۴۳۵/۲۵		
کل	۱۱۸۴۶۸/۹۷	۲۴۹			

$$R^2 = 0.09 \text{ تعدیل شده} ; R^2 = 0.10 ; R = 0.31 ; p < 0.001$$

نتایج حاصل از آزمون رگرسیون چندگانه در پیش‌بینی مسئولیت‌پذیری دانش‌آموزان دختر مقطع ابتدایی از طریق ابعاد سبک فرزندپروری نشان می‌دهد که متغیرهای پیش‌بین به صورت ترکیبی می‌توانند

مسئولیت‌پذیری دختران را پیش‌بینی کنند ($p < 0/001$ ، $F_{(3, 246)} = 8/72$). مجذور ضریب همبستگی چندگانه نیز ($R^2 = 0/10$) نشان می‌دهد که این متغیرها می‌توانند به صورت ترکیبی ۱۰ درصد از تغییرات متغیر مسئولیت‌پذیری را در دختران تبیین کنند.

جدول ۶: ضرایب رگرسیون استاندارد شده مولفه‌های سبک‌های فرزندپروری

والدین در پیش‌بینی مسئولیت‌پذیری دختران

متغیرهای پیش‌بین	ضرایب رگرسیون B	SE	ضرایب رگرسیون β	t	سطح معنی‌داری
سهل‌گیر	-۰/۵۶	۰/۲۶	-۰/۱۳	-۲/۱۰	۰/۰۳۶***
مستبد	۰/۰۱۸	۰/۲۱	۰/۰۰۵	۰/۰۸۲	۰/۹۳
مقتدر	۱/۱۵	۰/۲۵	۰/۲۷	۴/۵۹	۰/۰۰۱*

$$p < 0/05*** \quad p < 0/001*$$

همانطور که در جدول فوق مشاهده می‌شود ضرایب رگرسیون استاندارد شده متغیرهای پیش‌بین معنی‌دار می‌باشند. زیرا مقدار t مشاهده شده برای هر یک از متغیرهای پیش‌بین از مقدار بحرانی |۲| بزرگتر هستند. در چنین شرایطی می‌توان گفت که متغیرهای پیش‌بین می‌توانند متغیر ملاک را پیش‌بینی کنند. در این فرضیه نیز سبک‌های فرزندپروری سهل‌گیر ($\beta = -0/13$ ، $p < 0/05$) و مقتدر ($\beta = 0/27$ ، $p < 0/001$) به ترتیب می‌توانند مسئولیت‌پذیری دانش‌آموزان را به صورت معکوس و مستقیم پیش‌بینی کنند. اما سبک فرزندپروری مستبد ($\beta = 0/005$ ، $p > 0/05$) نمی‌تواند به تنهایی مسئولیت‌پذیری دانش‌آموزان را پیش‌بینی کند زیرا که مقدار t مشاهده شده برای این متغیر از مقدار بحرانی کوچکتر است و معنی‌دار نمی‌باشد.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

قبل از شروع بحث می‌توان به این نکته اشاره کرد که بر اساس نتایج به دست آمده بیشترین نمره در این پژوهش مربوط به سبک فرزندپروری مقتدر و کمترین نمره مربوط به سبک فرزندپروری سهل‌گیر می‌باشد. لذا می‌توان به این نتیجه رسید که سبک غالب در شهرستان ورامین، سبک فرزندپروری مقتدر می‌باشد.

فرضیه اصلی: بین سبک‌های فرزندپروری با مسئولیت‌پذیری و رشد اجتماعی دانش‌آموزان دختر شهرستان ورامین رابطه وجود دارد. بنا به یافته‌های به دست آمده بین سبک‌های فرزندپروری با مسئولیت‌پذیری و رشد اجتماعی همبستگی معنی‌دار وجود دارد. بنابراین فرضیه اصلی مورد تأیید قرار گرفت.

فرضیه‌های فرعی:

فرضیه اول: پژوهش حاضر بیانگر این است که بین سبک‌های فرزندپروری و رشد اجتماعی دانش‌آموزان دختر رابطه وجود دارد. بنا به یافته‌های به دست آمده بین سبک فرزندپروری مقتدرانه و رشد اجتماعی رابطه مثبت معنی‌دار مشاهده شده است. بنابراین سبک فرزندپروری مقتدرانه ($p < 0/05$)، $\beta = 0/14$ ، $t = 2/41$ می‌تواند رشد اجتماعی دانش‌آموزان دختر را در جهت مستقیم پیش‌بینی کند. لذا می‌توان نتیجه گرفت که سبک فرزندپروری مقتدرانه والدین می‌تواند رشد اجتماعی دانش‌آموزان را در جهت مستقیم پیش‌بینی کند.

در تبیین این فرضیه می‌توان گفت:

که والدین مقتدر در محور پاسخگویی و در محور توقع، نمرات بالایی دارند و بین میزان پاسخدهی و میزان کنترل و توقع آنها تعادل وجود دارد. این والدین به تلاش‌های کودکان خود در جهت جلب حمایت و توجه پاسخ می‌دهند و از تقویت‌های مثبت بیشتری استفاده می‌کنند، بر این اساس همواره در تلاش‌اند تا فعالیت‌های کودک را به شیوه‌ای عقلانی و موضوع‌دار هدایت کنند. والدین مقتدر، کنترل همراه با رابطه گرم و پاسخگویی به فرزندان را شیوه‌ی خود می‌دانند. به عبارت دیگر این والدین در دو بعد محبت و کنترل، بالا هستند. آنها از فرزندان خود انتظارات و توقعاتی دارند و این خواسته‌ها را به طور واضح و روشن برایشان توضیح می‌دهند. آنان فرزندان‌شان را تشویق می‌کنند که مستقل باشند و شاید علت پیامدهای مثبت این سبک این باشد که فرزندان، کنترل همراه با محبت بالا را نشانه‌ی اهمیت و رسیدگی والدین می‌دانند.

والدینی که درست می‌شنوند و به خوبی پاسخ می‌دهند فرزندان‌ی بار می‌آورند که هم از نظر هوشی و هم به لحاظ اجتماعی کارآمد هستند. بنابراین فرزندان‌ی که از والدینی با سبک فرزندپروری مقتدر برخوردارند اهدافی واقع‌بینانه و در سطح توانایی خود برمی‌گزینند و سطوح بالاتری از استقلال و خودمختاری و صلاحیت اجتماعی نشان می‌دهند و رفتار اجتماعی مناسبی دارند. کودکان این والدین دارای بالاترین سطح سازگاری هستند. این والدین کسانی هستند که معمولاً به عنوان والدین نمونه شناخته می‌شوند. به کار بردن این سبک توسط والدین می‌تواند تا حدی از پیامدهای منفی بکاهد. پژوهش‌ها نشان می‌دهد که سبک فرزندپروری مقتدرانه واجد پیامدهای رفتاری سازگارانه‌تری در کودکان می‌شود.

نتایج پژوهش‌های احمدپور (۱۳۸۹)، نوابخش و فتحی (۱۳۹۰)، یوسفی (۱۳۸۳)، پانایوتیس لیانوس (۲۰۱۵)، یانگ فانگ (۲۰۱۵)، پاسپاک (۲۰۱۱)، روپنارین و همکاران (۲۰۰۶)، ماریسیگلیا (۲۰۰۲)، کافمن (۲۰۰۱)، موریس (۲۰۰۳) و وبر (۱۹۹۸) همگی نشان می‌دهد که سبک فرزندپروری مقتدرانه با رشد اجتماعی کودکان رابطه مثبت معنی‌داری دارد. به عبارت دیگر می‌توان گفت که در سبک فرزندپروری

مقتدرانه به دلیل وجود گرمی عاطفی والدین و ارتباطات دو طرفه و نزدیک بین والد- فرزند، فرزندان آنها از مهارت های اجتماعی و در نهایت شایستگی اجتماعی بسیار بالایی برخوردار خواهند بود. بنابراین می توان نتیجه گرفت که هر چه رابطه والدین با کودکان بیشتر و نزدیکتر باشد کودکانشان از نظر اجتماعی رشد یافته تر خواهند بود.

همچنین در پژوهش سهیلی و کلاتر هرمزی (۱۳۹۲) نتایج نشان داد که میان رابطه پدر- فرزندی و کفایت اجتماعی همبستگی مثبت و معنادار وجود دارد و رابطه با پدر بیشترین تأثیر را بر مهارت های ارتباطی داشته است. در پژوهش برقیان زرنقی (۱۳۹۲) نتایج نشان داد دانش آموزانی که تحت شیوه فرزندپروری مقتدرانه بودند از سازگاری بالاتری برخوردار بودند. نتایج پژوهش کدخدایی (۱۳۹۰) نیز نشان داد بیشترین درصد میزان سلامت اجتماعی بالا مربوط به سبک اقتداری است. بنابراین هنگامی که ارتباط والد- فرزند بر اساس پذیرش و مهرورزی و الگوی استدلالی و سهولت کلام باشد، سلامت اجتماعی به میزان قابل توجهی افزایش می یابد. در پژوهش یلدریم (۲۰۱۳) هم نتایج نشان داد که سبک فرزندپروری مقتدرانه به طور قابل توجهی با رفتارهای اجتماعی کودکان ارتباط دارد. همچنین در پژوهش نورمن (۲۰۱۲) نتایج نشان می دهد والدینی با محبت بالاتر مشکلات درونی کم تری در نوجوانان شان به وجود می آورند و کیفیت خوب رابطه والد- فرزند، رفتار اجتماعی (جامعه پسند) را در نوجوانان افزایش می دهد. نتایج پژوهش رنکین و ویلیام و همکاران (۲۰۰۹) نشان می دهد کودکانی با سبک فرزندپروری مقتدرانه، مشکلات درونی و بیرونی کمتری از خود نشان می دهند.

در پژوهش وایت سایت منسل و همکاران (۲۰۰۹) نتایج نشان داده است پاسخ دهی مادر و پذیرش کودک توسط مادر با مهارت های مثبت اجتماعی کودکان همبستگی مثبت دارد. نتایج پژوهش گودسان (۲۰۰۸) نیز نشان می دهد که حمایت والدین باعث رشد اجتماعی و عاطفی کودکان می شود. به عبارت دیگر در سبک فرزندپروری مقتدرانه که ارتباط عاطفی گرم و صمیمی همراه با حمایت های به جای والدین وجود دارد می توان رشد اجتماعی را در کودکان این گونه خانواده ها به وضوح مشاهده کرد.

نتایج پژوهش بورنستین و بورنستین (۲۰۰۷) نیز نشان می دهد گرمی و انعطاف سبک فرزندپروری مقتدرانه برای رشد اجتماعی، هوشی، اخلاقی و هیجان کودکان سودمند است. در پژوهش چانگوان (۲۰۰۷) نیز نتایج نشان داد که بین شیوه فرزندپروری مقتدرانه والدین و شایستگی اجتماعی کودکان رابطه مثبت معنی داری وجود دارد. همچنین پنا (۲۰۰۷) در مطالعه ای نشان داد خانواده هایی که با کودکان، نوجوانان و جوانان خود به گونه ای دموکراتیک برخورد می کنند، فرزندان شان از رشد اجتماعی بالایی برخوردارند، به نحوی که به خوبی می توانند با دیگران ارتباط برقرار کنند، در زمینه عاطفی دچار اشکال نمی شوند، آماده همکاری با دوستان خود هستند.

نتایج پژوهش شوون کریگ (۲۰۰۳) هم نشان داد کودکانی که سطوح متعادلی از نظم و انضباط محیطی و سطوح بالای فرزندپروری را تجربه کرده بودند (سبک مقتدرانه)، رفتار اجتماعی بالاتر و رفتار پرخاشگرانه کم تری نسبت به کودکانی که سطوح بالایی از نظم و انضباط محیطی و سطوح پایین فرزندپروری را تجربه کرده بودند از خود نشان دادند. نتایج پژوهش لورانس (۱۹۹۸) هم نشان داد خانواده‌هایی که سازمان یافته هستند و کنترل متعادلی بر کودکانشان اعمال می‌کنند و کمتر سهل‌گیرانه و قوانین کمتری را اعمال می‌کنند و از تنبیه برای اجرای اجباری آن قوانین استفاده نمی‌کنند، کودکانشان از سطح شایستگی اجتماعی بالاتری برخوردار هستند.

همچنین در این فرضیه نیز سبک فرزندپروری سهل‌گیر ($\beta = -0.15$, $p < 0.05$, $t = -2.53$) و مستبد ($\beta = 0.11$, $p < 0.05$, $t = 2.99$) هر دو با رشد اجتماعی دانش‌آموزان رابطه منفی معنی‌دار دارند. لذا با توجه به منفی بودن ضرایب رگرسیون استاندارد شده هر یک، می‌توانند رشد اجتماعی را در جهت عکس پیش‌بینی کنند.

والدین مستبد (دیکتاتور) معمولاً دارای تعامل سرد همراه با کنترل زیاد با فرزندان هستند. فرزندان که با این سبک پرورش یافته‌اند منفعل و وابسته بوده و دارای سطح پایینی از اعتماد به نفس و سازگاری اجتماعی هستند و در عین حال اهدافی بسیار فراتر از سطح توانایی خود انتخاب می‌نمایند. در چنین خانواده‌هایی جایی برای گفتگوی دوجانبه بین والد و فرزند وجود ندارد.

والدین مستبد انتظارات بسیار بالایی از فرزندان خود دارند. این والدین لزومی برای ارائه دلیل، جهت دستورات خود نمی‌بینند و بر احترام بی‌چون و چرای فرزندان تأکید می‌کنند. در روش مستبدانه، والدین به یک رفتار مخالفت‌جویانه ملایم فرزند، به شدت واکنش نشان می‌دهند. این عوامل باعث می‌شود که کودک لذت و امیدواری نداشته باشد و دائم اضطراب و ناامیدی را تجربه کند. والدین مستبد در مقایسه با سایر والدین، رابطه عاطفی و گرم کمتری با فرزندان خود دارند و تا حدودی از این لحاظ بین خود و فرزندان فاصله ایجاد می‌کنند.

کودکان این والدین دارای گرایش‌هایی نظیر نارضایتی، گله، شکایت و گوشه‌گیری و بی‌اعتمادی اند. لذا به دلیل عدم وجود ارتباطات دوجانبه و رفتار درست و محبت‌آمیز در اینگونه خانواده‌ها، فرزندان از رشد اجتماعی بالایی برخوردار نخواهند بود و همین امر سبب بروز مشکلات زیادی در آینده‌ای نه چندان دور در این کودکان خواهد شد. بنابراین هرچه سبک تربیتی والدین استبدادی‌تر باشد، رشد مهارت‌های اجتماعی در کودکان کاهش و مشکلات رفتاری آنان افزایش می‌یابد. در واقع مشکلات رفتاری، نتیجه فشار و پرخاشگری‌های والدین است.

در تحقیق فاضل (۱۳۹۰) نتایج نشان داد که سبک فرزندپروری استبدادی با مؤلفه مهارت اجتماعی رابطه منفی معنی‌دار دارد و با مؤلفه مشکلات رفتاری رابطه مثبت معنی‌دار دارد. کدخدایی (۱۳۹۰) در پژوهش

خود نیز به این نتایج دست یافت: هنگامی که ارتباط والد- فرزند بر اساس الگوی استدلالی، رهنمودی، مشارکت در بحث و سهولت کلام بنا نشود، سلامت اجتماعی به میزان قابل توجهی کاهش می یابد. در پژوهش سهرابی و حسنی (۱۳۸۶) نتایج بدست آمده حاکی از آن است که شیوه های مستبدانه و از هم گسیختگی خانوادگی، بر بروز رفتارهای ضد اجتماعی دختران نوجوان تأثیر دارد. نتایج پژوهش یوسفی (۱۳۸۳) نیز نشان داد کسانی که از شیوه فرزندپروری استبدادی استفاده می کنند فرزندان آن ها از مهارت اجتماعی خوبی برخوردار نیستند.

نتایج پژوهش پانایوتیس لیانوس (۲۰۱۵) نشان می دهد طرد کودک توسط مادر با وجدان، ارتباط باز و سازگاری کودکان رابطه منفی دارد. نتایج تحقیق یانگ فانگ و همکاران (۲۰۱۵) نشان می دهد که درگیری مادر- کودک با مشکلات درونی و بیرونی کودکان رابطه مثبت دارد. نتایج پژوهش کلپریس (۲۰۱۴) نشان داد والدینی با سبک فرزندپروری با سطح عاطفی پایین، فرزندان با توانایی ذهنی و مهارت ها اجتماعی پایین دارند. در پژوهش یلدریم (۲۰۱۳) نتایج نشان داد که سبک فرزندپروری مستبدانه با رفتارهای اجتماعی رابطه منفی و با شدت مجازات رابطه مثبت دارد. نتایج پژوهش توسط رنکین ویلیام و همکاران (۲۰۰۹) نشان می دهد که سبک های فرزندپروری مستبدانه با مشکلات درونی و بیرونی در کودکان ارتباط مستقیم دارد.

در پژوهش وایت سایت منسل و همکاران (۲۰۰۹) نتایج نشان داد که تنبیه بدنی تأثیر منفی بر رشد اجتماعی کودکان دارد و رفتار والدین عامل مهمی در پیش بینی جنبه های خاصی از رشد اجتماعی کودکان بوده است. در پژوهش چانگوان (۲۰۰۷) نتایج نشان داد که بین سبک های فرزندپروری مستبدانه با شایستگی اجتماعی کودکان رابطه منفی وجود دارد.

همچنین نتایج پژوهش روپنارین و همکاران (۲۰۰۶) نشان می دهد که سبک فرزندپروری مستبدانه با رفتارهای اجتماعی کودکان رابطه منفی دارد. نتایج پژوهش شون کریگ (۲۰۰۳) نشان داد که نظم و انضباط فیزیکی همبستگی مثبتی با رفتار پرخاشگرانه و همبستگی منفی با رفتار اجتماعی کودکان دارد. به عبارت دیگر هنگامی که والدین از سبک های فرزندپروری نامناسب (با سطح پایین) استفاده می کنند میزان پرخاشگری کودکان بالاتر و رفتار اجتماعی آنان پایینتر خواهد بود. همچنین نتایج پژوهش مارسیگلیا (۲۰۰۲) نشان می دهد که سبک فرزندپروری مستبد ارتباط منفی با رشد اجتماعی- روانی دانشجویان داشت. والدین سهل گیر بر خلاف والدین سخت گیر، بسیار پاسخ دهنده بوده و اجازه خودگردانی زیادی به کودک می دهند، همه چیز را به راحتی در اختیار کودک خود قرار می دهند و آنها را ملزم به انجام رفتار رشد یافته نمی کنند. بنابراین کودکان اینگونه والدین، از نظر رشد اجتماعی در سطح بسیار پایینی قرار دارند. در نهایت می توان به این نتیجه رسید که همواره فرزندان والدین مقتدر از رشد اجتماعی بالاتری نسبت به فرزندان والدینی با سبک های فرزندپروری مستبد و سهل گیر برخوردارند.

در پژوهش یلدریم (۲۰۱۳) نتایج نشان داد که سبک فرزندپروری سهل گیر با رفتارهای اجتماعی رابطه منفی دارد. نتایج پژوهش رنکین و یلیام و همکاران (۲۰۰۹) نشان می دهد که سبک فرزندپروری سهل گیر با مشکلات درونی و بیرونی در کودکان ارتباط مستقیم دارد. در پژوهش جکوز (۲۰۰۹) نتایج نشان می دهد که والدینی با استراتژی کم تر مؤثر (سهل گیر) با مشکلات رفتاری کودکان شان ارتباط مستقیم دارند. یعنی والدینی که استراتژی مؤثری ندارند و از اقتدار لازم برخوردار نیستند کودکانشان دارای مشکلات رفتاری زیادی از جمله ناسازگاری، خشونت عاطفی، پرخاشگری بالا و کج خلقی هستند.

در پژوهش چانگوان (۲۰۰۷) نیز نتایج پژوهش نشان داد که بین سبک فرزندپروری سهل گیر و شایستگی اجتماعی کودکان رابطه منفی وجود دارد. همچنین نتایج پژوهش مارسینگلیا (۲۰۰۲) نشان می دهد که سبک فرزندپروری سهل گیر ارتباط منفی با رشد اجتماعی- روانی دانشجویان داشت.

فرضیه دوم: پژوهش حاضر بیانگر این است که بین سبک های فرزندپروری والدین و مسئولیت پذیری دانش آموزان دختر مقطع ابتدایی شهرستان ورامین رابطه وجود دارد. نتایج حاصل از آزمون رگرسیون چندگانه در پیش بینی مسئولیت پذیری دانش آموزان دختر مقطع ابتدایی از طریق ابعاد سبک های فرزندپروری جدول نشان می دهد که متغیرهای پیش بین به صورت ترکیبی می توانند مسئولیت پذیری دختران را پیش بینی کنند و طبق جدول نیز ضرایب استاندارد شده متغیرهای پیش بین معنی دار بوده است. زیرا مقدار t مشاهده شده برای هر یک از متغیرهای پیش بین از مقدار بحرانی $|2|$ بزرگتر بوده است. بنابراین فرضیه دوم نیز تأیید شده است.

در این فرضیه نیز بین سبک فرزندپروری مقتدر ($\beta = 0.27$, $t = 4.59$) و مسئولیت پذیری دانش آموزان رابطه مثبت معنی داری وجود دارد. بنابراین می تواند مسئولیت پذیری دانش آموزان را در جهت مستقیم پیش بینی کند.

در تبیین این فرضیه می توان گفت:

بر اساس تحقیقات موجود، فرزندان هر یک از این خانواده های فوق ویژگی هایی دارند که تفاوت از فرزندان دیگر خانواده هاست. یکی از این تفاوت ها مربوط به میزان مسئولیت پذیری آنهاست. بالاترین میزان مسئولیت پذیری در بین کودکان خانواده های مقتدر و کمترین آنها در بین فرزندان خانواده های سهلگیر و مستبد مشاهده شده است. توقع والدین مقتدر با توانایی فرزندان در پذیرش مسئولیت متناسب است. از این رو کودکان خود را متقاعد می کنند که افراد با کفایتی هستند و می توانند در کارها موفق شوند و این برخورد موجب رفتار پخته و مستقل در آن ها می شود.

والدین مقتدر، هم برای رفتار خود مختارانه و هم انضباط ارزش قائل اند زیرا معتقدند که کنترل منطقی و نیز آزادی حساب شده موجب می گردد کودکان قوانین و اصول رفتارهای صحیح را درونی کنند، و در

قبال رفتار و اعمال خود احساس مسئولیت نمایند. این والدین علاوه بر اینکه گرم و با محبت هستند، کودکانشان را به طرف استقلال سوق می دهند. در واقع فرزندان خانواده های مقتدر به دلیل این که از استقلال لازم برخوردار بوده، در عین حال مورد حمایت های به جا و مناسب قرار می گیرند و در تصمیم گیری های مهم خانوادگی سهم اند، بیش از کودکان سایر سبک های خانوادگی نسبت به این تصمیمات احساس تعهد می کنند و در امور خانواده مشارکت دارند و مسئولیت پذیرتر هستند.

یافته های این قسمت از پژوهش حاضر با نتایج پژوهش سلطان نژاد (۱۳۹۲)، دیدار (۱۳۹۲)، سعیدی (۱۳۹۱)، هدایتی و همکاران (۱۳۸۷)، خورشیدی و همکاران (۱۳۸۷)، خدابخشی و عابدی (۱۳۸۸)، کردلو (۱۳۸۷)، و گوردون (۲۰۰۴) همخوانی دارد. در پژوهش سلطان نژاد (۱۳۹۲) نتایج نشان داد که سبک فرزندپروری مقتدرانه با اهمالکاری رابطه منفی معنی دار دارد. در پژوهش دیدار (۱۳۹۲) نتایج نشان می دهد که بین سبک فرزندپروری مقتدرانه والدین با مسئولیت پذیری در نوجوانان همبستگی مثبت وجود دارد. در پژوهش سعیدی (۱۳۹۱) یافته ها نشان می دهد بین سبک فرزندپروری مقتدرانه و مسئولیت پذیری رابطه مثبت معنی دار وجود دارد.

در پژوهش هدایتی و همکاران (۱۳۸۷) نتایج نشان می دهد که بالاترین میزان مسئولیت پذیری مربوط به خانواده هایی با سبک فرزندپروری موثق جهت دهنده (مقتدرانه) است. در پژوهشی که خورشیدی و همکاران (۱۳۸۷) نیز نتایج بدست آمده بیانگر آن است والدینی که حس مسئولیت پذیری بالایی دارند نوجوانان آنها نیز از حس مسئولیت پذیری بالایی برخوردارند. در تحقیقی که خدابخشی و عابدی (۱۳۸۸) نتایج نشان داد که آموزش مسئولیت پذیری به شیوه ای انضباط مثبت و واقعیت درمانی در دختران و دختران در هر سه نوع سنجش (والد، دبیر و خودارزیابی) و در هر دو مرحله پس آزمون و پیگیری مؤثر بوده است. در تحقیق کردلو (۱۳۸۷) نتایج نشان می دهد که ارتباط معنی دار بین احساس امنیت، احساس تعلق و عزت نفس بالا با مسئولیت پذیری است و نیز نتایج نشان می دهد که بین مسئولیت پذیری آزمودنی ها در مدرسه و خانه به میزان زیادی همبستگی وجود دارد. کردلو در نهایت نتیجه می گیرد که لازمه احساس مسئولیت پذیری، تامین احساس امنیت، احساس تعلق و عزت نفس است که باید توسط دو نهاد مدرسه و خانواده تأمین شود. نتایج پژوهش گوردون (۲۰۰۴) نشان می دهد کودکان والدینی که با سبک فرزندپروری مقتدرانه پرورش یافته اند از میزان مسئولیت پذیری اجتماعی بالایی برخوردارند. به عبارت دیگر سبک فرزندپروری مقتدرانه با مسئولیت پذیری اجتماعی کودکان رابطه مثبت معنی دار دارد.

همچنین بین سبک فرزندپروری سهل گیر ($p < 0/05$, $\beta = -0/13$, $t = -2/10$) و مسئولیت پذیری دانش آموزان رابطه معکوس وجود دارد. به عبارت دیگر، سبک فرزندپروری سهل گیر می تواند مسئولیت پذیری دانش آموزان را در جهت معکوس پیش بینی کند.

در تبیین این قسمت از فرضیه دوم می توان گفت:

والدینی که همه چیز را برای کودک مهیا و آماده می کنند (والدین سهل گیر)، به طوری که حتی قبل از آن که کودک چیزی بخواهد آن را در اختیارش می گذارند، فضای فکری خوبی برای او ایجاد نمی کنند تا او کمبودهای خود را حس کند و بفهمد که برای برطرف کردن نیازهای خود باید قدمی بردارد، حتی اگر این قدم فقط خواستن باشد. کسی که فضای خواستن را درک نکرده باشد به معنی واقعی مصرف کننده بوده و احساس می کند زندگی و اجتماع به او بدهکار است و فکر می کند والدین وظیفه دارند تا آخر عمر جور او را بکشند و هر چه او خواست برایش فراهم کنند.

والدین سهل گیر به دلیل اینکه در برابر خواست ها و اعمال کودکان خود موافق و پذیرنده هستند یا به عبارتی بسیار پاسخگو هستند و به آنها فرصت انجام مسئولیت نمی دهند. لذا فرزندان آنها غیرمسئول بار آمده و حتی در پاسخ به انجام وظایف روزمره زندگی خود احساس مسئولیت نمی کنند و زمانی که وارد جامعه می شوند نمی توانند عهده دار هیچ گونه مسئولیتی شوند.

یافته های این قسمت از پژوهش نیز با نتایج پژوهش دیدار (۱۳۹۲)، هدایتی و همکاران (۱۳۸۷)، گوردون (۲۰۰۴) و ناکاگوا (۲۰۰۳) همخوانی دارد. در پژوهش دیدار (۱۳۹۲) نتایج نشان می دهد که بین سبک فرزندپروری سهل گیرانه والدین با مسئولیت پذیری در نوجوانان همبستگی وجود ندارد. در پژوهش هدایتی و همکاران (۱۳۸۷) نتایج نشان می دهد که پایتترین میزان مسئولیت پذیری مربوط به نوجوانان خانواده هایی با سبک فرزندپروری غفلت کننده (سهل گیر) است. نتایج پژوهش گوردون (۲۰۰۴) نشان می دهد کودکان والدینی که با سبک فرزندپروری سهل گیر پرورش یافته اند از میزان مسئولیت پذیری اجتماعی بسیار پایینی برخوردارند. ناکاگوا (۲۰۰۳) نیز در مطالعه ای نشان داد والدینی که مسئولیت پذیری کمتری دارند، فرزندان شان فاقد مسئولیت پذیری، قانون گریز و پرخاشگراند.

اما سبک فرزندپروری مستبد ($t=0/082, p>0/05$) نمی تواند به تنهایی مسئولیت پذیری دانش آموزان را پیش بینی کند زیرا که مقدار t مشاهده شده برای این متغیر از مقدار بحرانی کوچکتر است و معنی دار نمی باشد.

در تبیین این قسمت از فرضیه دوم می توان گفت:

در شیوه تربیت استبدادی، والدین به نظر فرزندان خود اهمیت نمی دهند. تنبیه در این شیوه رواج دارد و موجب می شود مهارت هایی مانند دوست یابی، شرکت در فعالیت های اجتماعی و مسئولیت پذیری در کودکان رشد نکند. تحقیقات نشان می دهد که اگر والدین بسیار سختگیر و دیکتاتور باشند، مانع پیشرفت و توسعه کنجکاوی و خلاقیت کودک خود می شوند. والدینی که اجازه نمی دهند کودک ابراز وجود و یا اظهار نظر کند، مانع بروز استعداد های بالقوه او می شوند.

در نتیجه، این‌گونه کودکان در آینده روان‌آزرده و پرخاشگر خواهند شد. سرزنش و نکوهش، عامل دیگری است که فرزندان را خاطی می‌کند و موجب می‌شود که آتش لج‌بازی و عدم مسئولیت‌پذیری در آن‌ها شعله‌ور گردد. فقدان محبت در این‌گونه خانواده‌ها نیز موجب آن است که فرد، در تعامل با جامعه دچار مشکل شود، همواره فاصله‌ی خود را با دیگران حفظ کند و از همکاری با آن‌ها اجتناب ورزد. این جزء رفتارهایی است که با روحیه‌ی مسئولیت‌پذیری و مشارکت‌جویی ناسازگار است. لذا فرزندان خانواده‌های مستبد به علت کنترل شدید و عدم استقلال، توانایی انجام مسئولیت‌هایی که بعداً به آن‌ها محول می‌شود را ندارند. به عبارت دیگر، فرزندان این‌گونه خانواده‌ها به دلیل اینکه عادت کرده‌اند که دیگران (والدین) برای آن‌ها تصمیم بگیرند از برخورد با مسئولیت طفره می‌روند و در موقعیت‌های مختلف سازگاری کمی از خود نشان می‌دهند. بنابراین توان ایستادن روی پای خود و مقابله با مشکلات را از دست می‌دهند.

فهرست منابع و مآخذ

- احدی، جمال؛ خویینی، زهرا؛ کریمی، علی اکبر؛ دلاور، سعید و زری باف، احمد. (۱۳۹۰). مقایسه انواع سبک های تفکر با میزان یادگیری فناوری اطلاعات و ارتباطات در میان دانشجویان دختر و پسر مدارس فنی حرفه ای شهرستان تهران، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی، دانشگاه پیام نور تهران.
- زارع، حسین؛ آخوندی، نیلا و اعراب شیبانی، خدیجه (۱۳۹۶). رابطه ی سبک های تفکر با خلاقیت دانشجویان دختر و پسر دانشگاه پیام نور، اولین همایش ملی یافته های علوم شناختی در تعلیم و تربیت، تهران.
- سلگی، زهرا (۱۳۹۰). بررسی رابطه بین سبک های تفکر و پیشرفت تحصیلی دانشجویان، اولین همایش ملی یافته
- فرضی، مرجان. (۱۳۹۱). مقایسه شیوه های فرزندپروری مادران کودکان دارای اختلال های افسردگی، اضطرابی و وسواس فکری و عملی با مادران کودکان عادی، مقاله پژوهشی در حیطه کودکان استثنائی، شماره ۳ و ۴.
- فطین حور، شهاب. (۱۳۹۷). بررسی رابطه اختلالات رفتاری با شیوه های فرزندپروری مادران در بین دانش آموزان پسرکلاس های چهارم و پنجم ابتدائی شهر اردبیل در سال تحصیلی ۷۴-۷۵، پایان نامه کارشناسی ارشد رشته روانشناسی، دانشگاه تربیت معلم.
- مهرافروز، حجت الله. (۱۳۹۰). بررسی رابطه بین نگرش نسبت به شیوه های فرزندپروری مادر (اقتدار، منطقی، استبدادی، آزادگذاری)، مکان کنترل و پیشرفت تحصیلی در دانش آموزان پسر پایه چهارم ابتدائی، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت معلم.

منابع لاتین

- Barbara M, Richard R, Julie M, Robert G, Haward M. (2014). Conduct disorder and oppositional defiant disorder in national sample: Developmental epidemiology. J Child Psychol Psychiatry; 45: 609-21
- Bedell, J. r. & Lennox, s. s. (2012). Hand book for Communication and Problem solving Skills Treaning. Publication series of the department of pasychiatry
- Blanksteing, K. R. Flett, G. L. & Watson, M. S. (2013). Coping & academic problem solving ability in test anxiety. Journal of clinical psychology. Vol, 48, 37_43
- Bradley SJ. (2013). Affect regulation and the development of psychology. New York: Guildford;: 361-91.

- ___ Cassidy,T. &Long,G. (2009). problem solving style ,stress and psychological illness :Development of a multifactorial. British Journal of clinical psychology. 35,256 _277.
- ___ Costin J, Lichte C, Smith AH, Vance A, Luk E. (2012). Parent group treatments for children with oppositional defiant disorder. AeJAMH; 3: 12-23
- ___ Dzurilla,T. J&Nezue ,A. M. (2017). Social Problem Solving in Adults. In :P. C. KendalyEditor. Advances in cognitive .Behavioral research and therapy (Vol, 1,P. P. 207 _274),New York Aademic.
- ___ Hanson ,K. M. ,Mintz,L. B. (2014). psychological lealth and problem solving. self apprasical on order odults. Jurnal of counseling ,Psychology. 44,433-442.
- ___ Hers, E& Gone. H. (2012). The influence of cooperative problem solving on Gender differences in achievement, self-efficacy, and attitudes toward mathematics in gifted students. Gifted Child Quarterly, 45, 250-268.
- ___ Hoga ,D. (2012). Social Problem _Solving deficits dependency and depetssive symptom Cognitive Therapy and Resarch. Vol,19,147 _158.
- ___ Hoga, D. A. F. fine, J, A. (2013). Social Problem _Solving dependency and depressive symptom. Cognitive Therapy and Research. Vol,19,147 _158.
- ___ Holstein T. (2014). Rigidity in parent-child interaction early childhood. J Abnorm Child Psychol; 32(4): 595-607.
- ___ Kagan J, Conger JH, Mussen PH. (2013). [Child development and personality]. Tehran: Mad. 3:325-350.
- ___ keras , Kelly (2012). From Sternberg, a new take on what makes kidsTufts – worthy. Tufts Daily, November.
- ___ Largo _Wight,E. (2014). Gender differences in problem solving abilities:Implication for health promotion. Department of Health Education &Behavior,University of Florida. ,F. L. Groom 5,Stadium aroad,Gainesville,E. L ,326,392 _0583.
- ___ lobart, Y. S. & Chann. L. (2014). The Relationship among creative, critical Thinking and Thinking Style in Taiwan ltinght School Students. Journal of instructional Psychology
- ___ Lumbe, J. (2013). thinking styles and Accessing information on the World wide web, Bangor, university college of North Wales , Available.
- ___ Mash EJ, Barkley RA. Child psychopathology. (2012). 1st ed. New York: Guildford;; 108-48.

